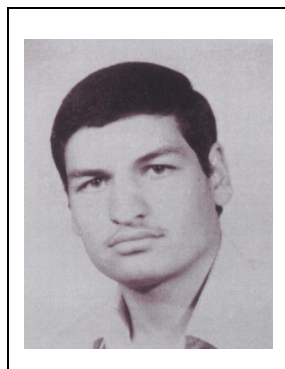


رفیق اسماعیل شفیعی



رفیق اسماعیل شفیعی در سال 1340 در حوالی نظام آباد تهران، در خانواده ای مرفه و سنتی متولد شد. تضاد مذهب و سنت با تجدد و زندگی شهری و جایگاه مورد تبعیض او در خانواده، نخستین انگیزه های مبارزه را در او پرورش دادند. او از همان کودکی در تجربه زندگی فردی و خانواده گی اش، ضد انسانی بودن مناسبات موجود را لمس می کرد و در جنگ هر روزه اش برای به دست آوردن جزئی ترین خواسته های کودکی، با منطق مبارزه و پیروزی خو می گرفت، به طوری که هنگامی که پانزده سال بیشتر نداشت، مستقل، با ثبات و متکی به خود تصمیم می گرفت. او در همین دوره با خواندن کتاب های صمد بهرنگی، عباداللهی و رمان های مختلف اجتماعی و کتاب های پایه ای تاریخ و اقتصاد سیاسی مارکسیستی و تکامل، خیلی سریع به سوی سوسیالیسم علمی روی آورد و از سال 55 با شرکت در یک محفل دانش آموزی که در رابطه با یک محفل دانشجویی فعالیت می کرد، با کار جمعی و با برنامه آشنائی یافت. او همچنین با شرکت مستمر در برنامه های کوه نوردی و جلسات آموزشی - تئوریک، گام های اولیه را برای راه پیمائی طولانی بر می داشت. او همواره در کار جمعی پیش قدم بود. با رفقا و همزمان جدید خیلی زود جوش می خورد و صمیمی می شد.

جنبش توده ای سال 57 زمینه ای بود تا شور و ظرفیت انقلابی نهفته در او و ایمانش به توده ها را به نمایش بگذارد. در تب و تاب این دوره، دوستانش می دانستند که اسماعیل کجاست. هرکجای شهر که حرکتی بود، مبارزه ای جریان داشت و تظاهراتی برپا بود، او نیز حضور داشت. او بدون اغراق در اکثر تظاهرات تهران حضور فعال داشت، از تمامی اخبار شهر اطلاع داشت و هر شب با چهره ای دود اندود از لاستیک سوزی به خانه باز می گشت و با نشاطی امید بخش از آنچه می بایست فردا انجام می داد، صحبت می کرد.

پیروزی قیام، شکست " همه با هم بودن" و آغاز سمت گیری های معین تر طبقاتی و سیاسی بود. از محفل 12 نفری که رفیق در آن فعال بود، اکثراً به طیف اپورتونیست ها پیوستند، ولی او بدون در غلتیدن به انحرافات مختلف و در حالی که از پیوستن رفقای سابقش به طیف اپورتونیست ها سخت به درد آمده بود، بدون ارتباط با هیچ سازمانی به حضور فعالش در مبارزات مردم ادامه داد. " سلسله بحث های راه کارگر" برای اسماعیل افق جدیدی بود. او بلافاصله پس از اعلام موجودیت " راه کارگر" در آبان 58 به آن پیوست. او در دوره هائی که مسئولیت مبارزات دانش آموزی در مدارس هشتروندی، منوچهری و البرز را داشت، پر شور و فداکار در پیش برد وظایف خود، همچون یک حرفه ای به طور تمام وقت کار می کرد. در دوره ای که تشکیلات زیر ضربه ی عوامل نفوذی راست قرار گرفت، بدون هیچ تزلزلی، یک بار دیگر قاطعیت انقلابی و کمونیستی اش را در مبارزه برای خلوص ایدئولوژیک " راه کارگر" و افشای سفسطه های شعبده بازانه حزب پرچم سفید توده و خائنین اکثریتی، نشان داد.

رفیق اسماعیل که در صفوف ما با نام مستعار " مهران" فعالیت می کرد، در 27 مهرماه 1360 در یورش پاسداران سرمایه به محل سکونتش دستگیر شد و 3 روز بعد در سحرگاه 30 مهر ماه 1360 بدون هیچ محاکمه ای به جرم کمونیست بودن تیرباران گردید.

یادش گرامی و راهش پر رهرو باد !